

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی واحد محلات

Amirteymour_rafiei@yahoo.com

وزارت خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی (۸۳۶-۹۰۳ق) در عهد سلطان حسین میرزا بایقرا تیموری (۸۷۵-۹۱۱ق)

چکیده:

خواجه قوام الدین نظام الملک خوافی، فرزند مولانا شهاب الدین اسماعیل، یکی از وزیران سلطان حسین میرزا بایقرا تیموری (۸۴۲ - ۹۱۱ق) بود که نزدیک به سی سال از عمر خود را در دیوان تیموریان به کارهای مالی و ملکی سپری کرد. فعالیت‌های دیوانی وی از دوران ابوالقاسم بابر میرزا فرمانروای هرات (۸۵۳-۸۶۱ق)، آغاز شد و پس از آن در سلک خدمت گذاران سلطان ابوسعید گورکانی (۸۵۵-۸۷۳ق) وارد شد. وی از سال ۸۵۵ق که سلطان حسین میرزا بایقرا بر تخت هرات نشست به عنوان وزیر فعالیت خود را آغاز کرد و تا سال ۹۰۳ق. که به دستور سلطان تیموری به قتل رسید، پیوسته یکی از وزیران دیوان اعلاء در هرات بوده است. دوران نسبتاً طولانی وزارت وی منجر به بروز کشمکش‌ها و دسته‌بندی‌های سیاسی در ساختار حکومتی تیموریان گردید. در واقع مرگ وی نتیجه شدت اختلافات سیاسی - مذهبی عناصر ترک و تاجیک بود. سلطان حسین میرزا بایقرا نیز نتوانست اوضاع متشنج داخلی را تحت نظم و کنترل در آورد. شورش‌های داخلی زیانه کشید و به دنبال آن یورش‌های ازبکان و دخالت آنان در اختلافات خانوادگی شاهزادگان تیموری، اوضاع را وخیم‌تر کرد، در نهایت با مرگ سلطان حسین بایقرا در ۹۱۱ق. جانشین لایقی در میان خاندان تیموری باقی نماند تا از سقوط هرات به دست ازبکان در سال ۹۱۳ جلوگیری به عمل آورد.

کلید واژه: شاهرخ تیموری، نظام الملک خوافی، حسین میرزا بایقرا، امیرعلی شیر نوائی، دیوان اعلی، هرات.

مقدمه:

سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی یکی از نویسندگان دیوانی عهد سلطان حسین بایقرا که در هرات می‌زیسته است کتابی ارزشمند در اخبار و آثار وزیران ایرانی قبل و بعد از اسلام تا به روزگار خود یعنی عهد سلطان حسین میرزا بایقرای تیموری، بر مبنای منشآت سلاطین و مکاتیب بزرگان اعم از مشایخ، علما و وزراء به رشته تحریر کشید، و آن را به خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، دیوان سالار برجسته عهد سلاطین متأخر تیموری، (ابوالقاسم بابر، ابوسعید گورکانی و سلطان حسین میرزای بایقرا) تقدیم کرد.^۱

محققان معاصر درباره اصالت این کتاب نظرات متفاوتی ارائه کرده‌اند. برخی معتقدند که مولف آثار الوزراء کلمه به کلمه کتاب نسائم الاسحار اثر ناصرالدین منشی کرمانی را که کتابش را در سال ۷۲۵ق به اتمام رسانیده استنساخ کرده است.^۲ اما سعید نفیسی کتاب آثار الوزراء را از غنائمی می‌داند که از مؤلفان قرن نهم هجری قمری به دست ما رسیده است. زیرا در این کتاب مطالب بسیار مهمی از اسنادی که اصل آنها از میان رفته باقی مانده است.^۳

به هر حال آن بخش از کتاب مذکور که در تدوین این مقاله مورد استفاده قرار گرفته و از اهمیت بیشتری نیز برخوردار است قسمت مربوط به تیموریان است که بدون شبهه نوشته‌های سیف‌الدین حاجی است. در واقع اگر درباره اخبار و اطلاعات گردآوری شده در این کتاب، که مربوط به ادوار پیش از تیموریان است، اما و آگری وجود داشته باشد اما مطالب مربوط به عهد تیموریان این کتاب، خصوصاً برای بررسی تحولات دیوانی و وزارتی آن عهد، به ویژه دوران جانشینان شاهرخ، از اعتبار و ارزش زیادی برخوردار است. زیرا نویسنده از اوائل نوجوانی و جوانی تا چهل سالگی در شغل دیوانی در خدمت تیموریان به سر برده است و از نزدیک شاهد رویدادها و وقایع و تحولات خصوصاً دیوانی تیموریان بوده است. لذا این کتاب می‌تواند، یکی از منابع ارزشمند مطالعات دیوانی تیموریان قرار گیرد. هر چند سیف‌الدین حاجی بن نظام عقیلی از جمله کار به دستان خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی بوده و درباره عملکرد مخدوم خویش از تملق و

گزافه گوئی خودداری نکرده است. با وجود این مطالب این کتاب را می‌توان با آثار ارزشمند دیگری که در پایان عهد تیموری به رشته تحریر کشیده شده است تکمیل و تصحیح کرد. منابع ارزشمندی هم چون روضه‌الصفا اثر میرخواند و دستور الوزراء اثر خواندمیر، که این کتاب نیز در تاریخ و اخبار وزیران ایرانی سلسله‌های پیشین تا به روزگار تألیف کتاب است.

شرح احوال:

از جمله صاحب منصبان برجسته عهد تیموری خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی است. وی فرزند مولانا شهاب‌الدین اسماعیل بوده، که یک چند در پاره‌ای از شهرهای خواف به منصب قضاء اشتغال داشت.^۴ متأسفانه منابع عهد مورد مطالعه اطلاعات زیادی از تاریخ تولد و دوران کودکی و نوجوانی خواجه نظام‌الملک خوافی گزارش نکرده‌اند. اما همین قدر دانسته است که وی تا بیست و پنج سالگی در سلک خدمت‌گزاران دیوان ابوالقاسم بابر میرزا فرمانروای هرات بوده است و زمانی که بابر میرزا در سال ۸۶۱ق درگذشت، مدتی نگذشت که ابوسعید بهادر خان فرصت را غنیمت شمرد و از سمرقند به هرات آمده در دارالسلطنه هرات برتخت نشست. بنابراین تاریخ تولد می‌بایست به سال ۸۳۶ ق باشد نه ۸۳۰ ق چون ابوسعید پس از مرگ ابوالقاسم بابر یعنی در سال ۸۶۱ ق به هرات آمد و خواجه نظام‌الملک به دیوان وی پیوست.^۵ در واقع از همین زمان خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی مورد توجه ابوسعید قرار گرفته به دیوان وی پیوسته است. سیف‌الدین حاجی می‌نویسد خواجه قوام‌الدین: «مدت بیست سال در آن مهمات به خوب ترین وجه اشتغال داشت»^۶ به احتمال زیاد منظور وی از این سخن جمیع سال‌هایی بوده که وی در خدمت ابوالقاسم بابر (۸۵۳ق) و ابوسعید بوده است. زیرا شش سال از حکمرانی ابوسعید ابتدا در سمرقند بود، یعنی از سال ۸۵۵ ق تا سال ۸۶۱ ق سپس وی در این سال به هرات آمده و برتخت دارالسلطنه خراسان نشسته است. همین نویسنده در ادامه سخن خود می‌نویسد: «جمیع مردم از او شاکر و راضی بودند»^۷

سیف‌الدین حاجی گزارش کرده است که ابوسعید در سال ۸۷۱ ق زمانی که عزیمتی جنگی به عراق و آذربایجان می‌رفت:

«ضبط اموال و وزارت قم و ری و آن حدود به او ارزانی داشتند و از عهده آن به خوب‌تر وجهی بیرون آمد و در آن، اعمال پسندیده به ظهور رسانید و رعایای محال مذکور در اخلاص و هواداری او متفق گشتند و زبان را به ثنای او گویا گردانیده...»^۸

برخی بدون توجه به گزارش سیف‌الدین حاجی نوشته‌اند:

«او (خواجه نظام‌الملک) در دوران زمامداری ابوسعید میرزا وزارت

یافت و با کاردانی و کفایت به کار پرداخت...»^۹

در صورتی که سیف‌الدین حاجی فقط گفته است که مخدومش وزارت قم و ری داشته است نه وزارت کل ابوسعید را، و آن بیست سال خدمت وی در دستگاه ابوالقاسم بابر و ابوسعید در واقع وی وزیر به معنای دقیق آن نبود بلکه از جمله کار به دستان دیوان نامنسجم تیموری در هرات بوده است.

از طرف دیگر هیچ یک از منابع متأخر عهد تیموری از جمله میرخواند و خواندمیر در خصوص وزارت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی در عهد ابوسعید مطلبی را گزارش نکرده‌اند. بنابراین با توجه به گزارش سیف‌الدین حاجی همان گونه که اشاره شد این احتمال قریب به یقین وجود دارد که خواجه نظام‌الملک نیز از جمله خدمت‌گزاران دیوان تیموریان در هرات در سال‌های پیش از حکمرانی سلطان حسین بایقرا بوده است و سیف‌الدین حاجی خواسته است تا مراتب مقامات مخدوم خود را بیش از آن چه بوده است نشان دهد و او را وزیر ابوسعید قلمداد کرده است.

وزارت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی در عهد سلطان حسین میرزا بایقرا:

در هر حال منابع متأخر عهد تیموری آغاز وزارت یافتن خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی را از عهد سلطان حسین میرزا بایقرا دانسته و جزئیات آن را به طور

مفصل شرح داده‌اند. خواند میر در کتاب دستور الوزراء این خواجه نظام‌الملک را از داشتن دانش و فضائل کم بهره دانسته است. اما در عین حال معتقد است که وی در حل و فصل کردن «معاملات دیوانی» و اداره امور مالی و «مهمات سلطانی» از تبحر و تجربه کافی برخوردار بوده است:

«... اما آن جناب به مقتضای قدر و قضا همت بر ملازمت پایه سریر اعلی گماشت و به اندک زمانی ترقی نموده سلطان صاحب حشمت او را به تقلد منصب وزارت سرافراز گردانید.»^{۱۰}

شاید منظور خواندمیر از ذکر جمله «مقتضای قدر و قضا» همان حمایت امیر علی شیر نوائی از خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک باشد. این امیر علی شیر نوائی از آغاز حکمرانی سلطان حسین بایقرا در هرات از جمله مهم‌ترین مشاوران و خادمان وی بوده که یک چند مقام مهم «محافظت مَهر بزرگ همایون» را بر عهده داشته و سپس به «منصب امارت عالی مراتب دیوان اعلی» که از جمله مهم‌ترین مقامات در دستگاه تیموریان بوده منصوب گردید.^{۱۱} بدون تردید نقش امیر علی شیر نوائی در بر کشیده شدن یا عزل وزیران متعدد در دوران سی و هفت ساله حکومت سلطان حسین بایقرا در خراسان انکار ناپذیر است.^{۱۲} بنا به نوشته خواندمیر یکی از دلایل اصلی ارتقاء یافتن خواجه نظام‌الملک به وزارت سلطان حسین میرزا بایقرا حمایت امیر علی شیر نوائی از او و دشمنی امیر با خواجه علاء‌الدین (علی) صانعی، از جمله نخستین و معتبرترین وزیران سلطان حسین بایقرا بوده است.^{۱۳} خواندمیر در حبیب السیر متذکر شده است که خواجه صانعی، توانائی‌های نظامی امیر علی شیر نوائی را تخطئه کرده و در بیتی او را این گونه تحقیر نموده است:

فردا که شود معرکه ضربت شمشیر معلوم شود قوت بازوی عیشیر^{۱۴}

در جای دیگری می‌نویسد:

«در آن اثناء خواجه صانعی در بیان علو نسب و وفور حسب خویش قطعه‌ای در سلک نظم آورد و جناب مقرب الحضرت السلطانی امیر نظام‌الدین علی شیر که با خواجه صانعی سوء مزاجی داشت چون آن ابیات

استماع کرد فرمود که ما به مقتضای آخر این قطعه با خواجه عمل می‌نمائیم»^{۱۵}

خواندمیر دلیل دیگری را برای توضیح ضدیت امیر علی شیر نوائی با خواجه صناعی بدین گونه گزارش کرده است که چون:

«بر عجزه و رعایا حیف و تعدی جایز می‌داشت و پیوسته نسبت به سایر وزراء رقم تقریر و تزویر بر اوراق ضمیر می‌نگاشت مزاج شریف مقرب حضرت سلطانی امیر علی شیر با وی متغیر گردید.»^{۱۶}

خواجه صناعی که به قول خواندمیر به واسطه انتساب به برمکیان به نسب خود فخر و مباهات می‌کرد با رفتار و عملکرد خود به زودی دشمنی وزیران و از جمله امیر علی شیر نوائی را با خود برانگیخت.^{۱۷} که این بهترین فرصت برای خواجه نظام‌الملک خوافی قلمداد شد تا در منصب وزارت سلطان حسین بایقرا خود را بی بدیل بداند. قابل توجه این است که سیف‌الدین حاجی از دخالت امیر علی شیر نوائی در بر کشیده شدن خواجه نظام‌الملک به منصب وزارت هیچ سخنی به میان نیاورده است. وی می‌نویسد خواجه نظام‌الملک:

«در بیست و ششم جمادی‌الثانیه سنه مذکور (۸۷۵ ق) در مسند وزارت نشسته چون خلعت وزارت پوشید اگر چه پیش از این نیز شیوه راستی و کوتاه دستی شعار او بود لیکن در این زمان بیشتر بر جاده تقوی و امانت و طریق عفاف و دیانت مستقیم بوده و بر نهج و آئین و قاعده و تمکین بر آن امر خطیر قیام نموده از ابتدای آن منصب شریف زمام اختیار به دست آن وزیر نیکو اعتقاد دادند. هر روزه در اخلاق حمیده و آثار پسندیده سعی جمیل مبذول می‌داشت. و از روی نیک اندیشی و خیرخواهی که در وزارت او مقصود بود در گاه و بیگاه پادشاه جهان پناه را از مناهی مانع بوده. به امر به معروف ترغیب می‌نمود...»^{۱۸}

با توجه به این سخن سیف‌الدین حاجی این گونه استنباط می‌شود که شایستگی‌های اخلاقی، دینی، امانت‌داری و عملکرد صادقانه او در امور دیوانی بود که وی مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفته به منصب وزارت گماشته شده است. درباره ویژگی‌های مذهبی و تقوای مالی خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی آمده است:

«اکثر ارکان دولت و اعیان حضرت در سرانجام مهمات محتاج بدان جناب بودند. بیشتر علمای اعلام و فضلاء واجب‌الاحترام ملازمت عتبه علیه‌اش می‌نمودند و فی‌الواقع خواجه نظام‌الملک به صفت وقار و تمکین و سمت حلم و تواضع اتصاف داشت و پیوسته به تکرار ادعیه و اذکار مواظبت نموده رایت پرهیزگاری می‌افراشت. او را هرگز دربان و یساول نبودی و هر کس مهمی داشتی فرصت یافته، خود به وی عرض نمودی، لفظ فحش بر زبان نیآوردی و با هر کس از روی تعظیم و تکریم گفت و گوی کردی.»^{۱۹}

میرخواند نیز بدون توضیح بیشتری و بدون اشاره به دخالت امیر علی شیر در ارتقاء خواجه نظام‌الملک به وزارت سلطان حسین میرزا بایقرا صرفاً می‌نویسد:

«و هم در آن سال (۸۷۶ ق) خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی در

منصب وزارت دخل فرموده»^{۲۰}

برای بررسی دقیق‌تر تحولات دیوانی اواخر عهد تیموری بد نیست اشاره‌ای به وضعیت وزارت در اوایل عهد صفویه افکنده شود. زیرا به احتمال زیاد روشی را که صفویان در اوایل تأسیس آن دولت در اداره امور داخلی ایالات به کار می‌بردند اقتباس و تقلیدی از نمونه تشکیلات دیوانی تیموریان بوده است. رهبر برن می‌نویسد:

«از اوایل دوران صفویه ما امارات و علائمی در دست داریم که حکومت مرکزی می‌کوشیده است در اداره امور داخلی ایالات نفوذ و قدرت به هم رساند. اما برای چنین کاری صورتی قطعی و مدون فراهم نشده بود. دربار گاه و بیگاه با گسیل داشتن مأمورینی به ایالات منویات خود را در آن

مناطق اجرا می‌کرد و برای انجام این مقصود گروهی از وزیران در دربار بودند.^{۲۱}

در دیوان تیموریان نیز همواره گروهی از وزیران بودند که تحت نظر وزیر کل انجام وظیفه می‌نمودند. به عنوان مثال آمده است:

«که از جمله عادات خاقان منصور و صاحب سعادت یکی آن بود که زود به زود به عزل و نصب وزراء و دیوانیان می‌پرداخت و همواره چهار پنج کس را در آن منصب با یکدیگر شریک می‌ساخت.»^{۲۲}

مسئله چند وزیری تقریباً از عهد ایلخانان ایران در چارچوب تشکیلات اداری حکومت قرار گرفت. از همان دوران حکمرانی هلاکو شاهد آن هستیم که چندین نفر از دیوان سالاران با تجربه ایرانی به عنوان وزیر و مشاور به دستگاه ایلخانی راه یافته به سرعت دست‌اندرکار ترمیم ویرانی‌ها و جبران مافات شدند و هم‌زمان به احیای فرهنگ و دین اسلام پرداختند. شخصیت‌هایی هم چون شمس‌الدین محمد جوینی، که به هلاکو معرفی شد و مقام و منزلت خاصی یافته و به مقام وزارت رسید، علاء‌الدین عطاملک جوینی برادر شمس‌الدین فرمان‌روائی بغداد یافت که در حقیقت حکم‌جانشین خلیفه داشت و به تدریج سایر برادران و برادرزادگان و فرزندان خاندان جوینی نیز مشاغل حکومتی را اشغال کردند. شخصیت ممتاز مذهبی و علمی دیگر، یعنی خواجه نصیرالدین طوسی که هلاکو پس از تشکیل حکومت مسئولیت اوقاف کل مملکت را به وی سپرد. ولی او بدون این که رسماً مقام وزارت را بپذیرد در هر ولایت و شهر و دهی نایبی از جانب خود گسیل داشت تا بر اوقاف مملکت نظارت کنند.^{۲۳} در عین حال به روایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در دوره هلاکو، عزالدین طاهر وزیر یا نایب می‌شود، و خواجه وجیه‌الدین زنگی نیز به روایت میرخواند وزیر یا نایب شد.^{۲۴} بعدها نیز هر چقدر که حکومت ایلخانان به تمرکز بیشتر گرایش می‌یافت از تعدد وزیران یا نایبان کاسته می‌شد. ولی دست کم تا پایان دوران حکومت ابوسعید تشکیلات حکومتی توسط دو وزیر اداره می‌شد که معمولاً یکی از آنها وظیفه امور مالی دولت را بر عهده داشت:

«برجسته‌ترین و واضح‌ترین نمونه برای دوئیت در اداره امور عالی دولت در سال‌های ۶۹۹ تا ۷۱۸ ق دیده می‌شود. غازان که می‌پنداشت نمی‌تواند از مشاوره با رشیدالدین صرف نظر کند او را نیز در کنار سعدالدین به عنوان وزیر ممالک منصوب کرد...»^{۲۵}

تیموریان نیز بدون تردید از همان الگوهای دیوان سالاری ایلخانان ایران استفاده کرده و برای اداره امور داخلی ایالات از وجود وزیران متعدد استفاده کردند. با این تفاوت که تیموریان اساساً نتوانستند یک پارچگی و انسجام تشکیلاتی ایلخانان را در امپراتوری متزلزل خود ایجاد نمایند. قلمرو حکومتی تیموریان روز به روز دچار تجزیه و کوچک شدن بود:

«در آن وقت خواجه مجدالدین محمد در کمال اقتدار به تمشیت مهمات ملک و مال می‌پرداخت، اگر چه خواجه نظام‌الملک را از منصب وزارت عزل نکرد اما از درجه اختیار و اعتبار ساقط ساخت و خواجه نظام الملک چندگاه در متابعتش روزگار می‌گذرانید.»^{۲۶}

متأسفانه منابع تاریخی عهد مورد مطالعه به روشنی وظایف و عملکرد وزیران تیموری را توضیح نداده‌اند. حتی بعضاً تاریخ دقیق عزل و نصب آنها را نیز مورد غفلت قرار داده‌اند. این می‌تواند ناشی از کم شدن قدرت وزیران^{۲۷} به نفع افزایش نفوذ و قدرت امیران نظامی ترک باشد. ظاهراً دیوان سالاری ایرانی تیمور موقعیتی رده پائین داشت. به طوری که نمی‌توانیم دریابیم که چه کسی در بخش اعظم فرمانروائی تیمور بر دیوان ایرانی ریاست داشت. تیمور به دیوان سالاران ایرانی متکی نبود و از امیران جغتایی که با سنت ایرانی و شیوه‌های یکجانشینی آشنا بودند برای محدود کردن قدرت و استقلال آنان استفاده کرد.^{۲۸} تقریباً همین سنت در سراسر دوران تیموریان نیز کم و بیش ادامه یافت. سازمان‌بندی ساختار حکومتی تیموری در سرتاسر دوره کامل سال‌های ۸۰۷ - ۹۱۳ ق/ ۱۴۰۵ - ۱۵۰۷ م. و یا حتی در میان دولت‌های مختلف موجود همجوار به مفهوم وسیع کلمه هماهنگ باقی نماند. ولی با وجود این می‌توان با شواهدی اشاره کرد که بعضی از

ویژگی‌های اساسی آن مشترک بود، همانند نفوذی که عناصر مختلف در سازمان‌بندی جوامع بر مردم اعمال می‌کردند و یا دو دستگی بین ترک و تاجیک که به هر حال موجود بود. توجه و دقت اجمالی به مهم‌ترین قدرت‌های موجود در بین نهادهای عالی امپراتوری در زمان سلطان حسین بایقرا تصویر عمومی روشنی را ارائه می‌دهد.^{۲۹} تیموریان پس از مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ ق دچار اختلافات و جنگ‌های داخلی و خارجی وسیعی شدند و قلمرو حکومتی آنها نیز به شدت محدودتر شد تا این که در عصر سلطان حسین بایقرا قلمرو آنان تنها شامل خراسان و مازندران گردید. به واقع جوهره سیاست تیموریان در عهد جانشینان شاهرخ توسعه‌طلبی نظامی و کسب درآمدهای اقتصادی از طریق فتح ایالات و شهرهای همجوار برای تأمین مخارج بیهوده نظامی بود. از این روی مهم‌ترین وظیفه وزیران تیموری انجام ماموریت در ایالات و ولایات به منظور کسب درآمدهای بیشتر برای دیوان بوده است.

به هر حال یکی دیگر از شخصیت‌های برجسته که در ایام وزارت خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک در دستگاه دیوانی سلطان حسین بایقرا از نفوذ و اقتدار عظیمی برخوردار بود و به زودی به مخالفت و دشمنی با نظام‌الملک برخاست، خواجه مجدالدین محمد پسر خواجه غیاث‌الدین پیر احمد خوافی، یکی از وزیران عهد شاهرخ تیموری است.^{۳۰} دانسته نیست از چه روی فراهانی منفرد این غیاث‌الدین پیر احمد خوافی را وزیر ابوسعید معرفی کرده و نوشته که وی سی سال وزارت ابوسعید داشته است؟ در صورتی که ابوسعید در مجموع هجده سال حکومت کرد.^{۳۱} در همین ارتباط به صراحت آمده است که:

«در اواخر سنه عشرين و ثمانمائه (۸۲۰ ق) که خاقان سعید میرزا

شاهرخ بهادر به جانب ولایت قندهار نهضت می‌فرمود در کنار آب هیرمن مسند وزارت به وجود شریف خواجه غیاث‌الدین پیر احمد که به وفور حسب و علو نسب و اصابت رأی و تدبیر و انشراح صدر و صفای ضمیر سرآمد انبای روزگار بود زیب و زینت در افزود و زمام حل و عقد و قبض و بسط مهام ملک و مال را به کف کفایت و قبضه درایت او سپرد و از کمال

کیاست و کاردانی به نوعی در آن امر شروع نمود که حکایت عدالت و کفایت آصف برخیا و نظام الملک طوسی را منسوخ کرد.

به عهد وزارت همه داد کرد بداد و دهش عالم آباد کرد

قرب سی سال ممالک هفت کشور به حسن تدبیر آن وزیر دانشور طراوت بهشت برین و لطافت نگارخانه چین داشت و اگر چه در آن اوقات چند کورت بعضی از خواجهها در امر وزارت با وی مشارکت جستند، اما شکوه آن صاحب عالی تبار هیچ یک را بر ذوره اختیار و اعتبار نگذاشت.^{۳۲}

همان طور که از فحوای نوشته سیف الدین حاجی معلوم است شاهرخ نیز هم زمان از وجود وزیران متعدد در دیوان سالاری خود به خوبی بهره می گرفته است. از سوی دیگر خواندمیر یادآور شده است که وزارت خواجه نظام الملک از سال ۸۹۲ ق که خواجه مجدالدین محمد (ملقب به معتمد السلطنه) در این سال به وزارت سلطان حسین رسید به شدت بی طراوت شده رنگ باخت و: «دست تسلط و اقتدار معتمد السلطنه بساط جاه و جلال آن جناب را در نوشت»^{۳۳}

این خواجه مجدالدین محمد که یک چند منصب انشاء را بر عهده داشت در اثر لیاقت و شایستگی به سرعت مدارج ترقی را طی نمود. وی مدتی به عنوان وزیر شاهزاده محمد سلطان میرزا،^{۳۴} خواهرزاده سلطان حسین به وزارت منصوب شد. بدین گونه روز به روز بر قدرت مجدالدین افزوده شد به طوری که در نهایت حکم شد که:

«خواجه مجدالدین با وجود منصب رسالت و مهر پروانه بر روی احکام و منشورات همایون در برابر مهر بزرگ به رقم «اطلع علیه» توفیق کند.»^{۳۵} موقعیت ممتاز او به آن جا رسید که مقرر شد هنگامی که سلطان بر تخت می نشیند او نیز بنشیند و سخن داد خواهان را بگوید و احکام صادره را بنویسد.^{۳۶}

به قول خواندمیر این خواجه مجدالدین: «تمامی مهمات درگاه سلطنت پناه را بر سبیل استقلال فیصل می داد و هر کس از امراء و وزراء که

بی‌استصواب او سخنی به عرض می‌رسانید در بند بلاء و ورطه رنج و عنا می‌افتاد... در تعمیر بلاد و ترفیه عباد کوشیده بساط ظلم و اعتساف درنوشت اما ابواب منافع امراء و مقربان را مسدود گردانید و عمال و نویسندگان دیوان را در مواخذه و مطالبه کشید.^{۳۷}

با این اوصاف این خواجه مجدالدین نیز زیاد برسر قدرت باقی نماند. زیرا افزایش نفوذ وی در دستگاه اداری سلطان حسین عاقبت او را نیز گرفتار رقابت‌ها و دسیسه‌های سیاسی مخالفانش قرار داد. یکی از علل دشمنی امیران و دیوانیان با خواجه مجدالدین محمد را این گونه آورده‌اند که:

«... اما ابواب منافع امراء و مقربان را مسدود گردانید و عمال و نویسندگان دیوان را در مواخذه و مطالبه کشید هر کس که در ایام عدم (عدل؟) اختیار آن خواجه کامکار در عملی از اعمال دیوان دخل نموده بود در تعذیب و شکنجه افتاده جهات و اموال او در خزانه عامره افزود.»^{۳۸}

بدین گونه اتحادی میان امیر علی شیر نوائی، خواجه قوام الدین نظام‌الملک خوافی و خواجه افضل‌الدین محمد^{۳۹} به همراه برخی دیگر از امیران بزرگ دولت فراهم شده و از عملکرد خواجه مجدالدین نزد سلطان حسین میرزا شکایت کردند. اما خواجه مجدالدین محمد که مورد حمایت جدی سلطان حسین بایقرا بود از حسابرسی‌های به عمل آمده موفق بدر آمد و باعث شد تا خواجه نظام‌الملک و فرزندانش را دستگیر کردند و به محصلان سپردند و تنها هنگامی که با زجر و شکنجه تمامی اموال او را گرفتند آزادش کردند.^{۴۰} بدین گونه خواجه مجدالدین محمد توانست خود را بر سر قدرت نگه دارد. اما به قول میرخواند از این پس آتش رشک و حسد در میان امیران و ارکان دولت آغاز اشتعال کرده و با یکدیگر همدل شدند تا خواجه مجدالدین محمد را از دخالت در امور سلطنت مانع شوند. چون خواجه مجدالدین محمد رمز و راز این توطئه را دریافت خواجه نظام‌الملک را در خلوت فراخواند و به او گفت:

«من کَرَتَ دیگر تورا برمسند وزارت متمکن می گردانم و زمام قطع و فصل و رتق و فتق مهمات دیوانی در قبضه درایت تو می نهم به شرط آن که لوازم عهد و پیمان در میان آری که من بعد به مخالفت و عصیان من نپردازم و برجاده خدمت و متابعت همدم و ثابت قدم بوده با مخالفان و دشمنان من طرح موافقت و یگانگی نیدازی»^{۴۱}

خواجه نظام الملک این پیش آمد را به فال نیک گرفت و با دادن دست نوشته‌ای با خواجه مجدالدین بیعت کرد و اساس این همکاری را با ذکر قسم مستحکم نمود و آن گاه مجدداً با کمک خواجه مجدالدین به وزارت رسید. و چون خواجه مجدالدین محمد مدتی بر حسب اضطرار در امور دیوان مداخله نکرد این خواجه نظام الملک براساس دستورالعمل‌های خواجه مجدالدین محمد مهمات امور ملکی و مالی را حل و فصل نمود. ولی به قول خواندمیر:

«بالاخره دفتر عهد و پیمان بر طاق نسیان نهاد با مخالفانش در ساخت و در مقام انتقام آمده بعد از انقضای اندک زمانی خواجه مجدالدین محمد را در ورطه رنج و عنا انداخت.»^{۴۲}

یکی از علت‌های اصلی مخالفت خواجه نظام الملک با خواجه مجدالدین محمد فشار امیران نظامی ترک با وی بوده است. میرخواند آورده است که در همان زمان حاکم بلخ، امیر نظام الدین درویش علی کولتاش، به سبب آن که خواجه مجدالدین محمد نسبت به برادر او یعنی امیر علی شیر نوائی، راه دشمنی در پیش گرفته و نزد سلطان حسین بایقرا درباره او توطئه و سخن چینی می‌کند، کوشید به هر نحو شده اتحادی از وزیران و امیران را بر علیه خواجه مجدالدین محمد فراهم ساخته او را از قدرت به زیرکشد.^{۴۳} پس معلوم است که خواجه نظام الملک به ناچار و تحت فشار امیران نظامی ترک، که مهم‌ترین رکن آن شخص امیر علی شیر نوائی بود، وارد این رقابت‌های سیاسی و درباری شده است.

بدین ترتیب خواجه مجدالدین محمد از منصب وزارت معزول شد و در روز عزل ۱۰۰۰۰۰ هزار دینار کپکی به او انعام داده شد و به وی لباس طلا دوز پوشانده. آن گاه

خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی به جای وی به وزارت کل سلطان حسین میرزا بایقرا منصوب شد و: «به استقلال در سرانجام امور ملک و مال دخل کرد.»^{۴۴}

سیف‌الدین حاجی به هیچ وجه از این توطئه‌های درباری که میان امیران دیوان و وزیران سلطان حسین میرزا بایقرا بر ضد یکدیگر در جریان بود که در نتیجه آن خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک به وزارت رسید، ذکری به میان نیاورده است. که گمان می‌رود وی خواسته است تا به نوعی مخدوم خود را از این توطئه‌ها مبرا دانسته باشد.

در هر صورت این خواجه قوام‌الدین به زودی به واسطه هوش و ذکاوتی که در تدبیر امور ملک و سلطنت از خود بروز داد به عالی‌ترین مدارج دیوانی دست یافت. او با بسط قدرت خویش در دیوان اعلی مدتی نیز به منصب اشرف دیوان اعلی مشرف شد، و از آن مهمتر کارش به آنجا رسید که در سلک امرای بزرگ دیوان اعلی قرار گرفت و مهر او در صدر فرامین و مکاتیب دیوان زده شد. سپس لقب امین‌الدوله القاهر نیز به او داده شد.^{۴۵}

از این زمان به بعد قدرت و اعتبار خواجه نظام‌الملک رو به فزونی نهاد به طوری که وی فرزندان خود را نیز در سلک خدمت‌گزاران و مقربان سلطان حسین میرزا بایقرا وارد کرد. مهم‌ترین اقدامی که خواجه نظام‌الملک و فرزندان او در این زمان به عمل آوردند بنا به آزاری که از خواجه مجدالدین محمد دیده بودند درصدد برآمدند تا از او انتقام بگیرند. برای این کار آنها در جستجوی مدارکی بودند تا توسط آن فساد مالی وزیر خواجه مجدالدین را اثبات کرده او را به طور کامل از حمایت سلطان حسین میرزا بایقرا محروم سازند. این اقدام با موفقیت همراه شد و پس از زجر و تعقیب‌هایی خواجه مجدالدین به برخی از سوء استفاده‌های مالی خود اعتراف کرده از دستگاه دیوانی رانده شد. اما به او اجازه داده شد برای انجام زیارت حج عمره به حجاز مسافرت نماید اما زمانی که به محل تبوک رسید در ماه ذی‌قعدة سال ۸۹۹ ق/ ۱۴۹۴ م. در همان جا درگذشت.^{۴۶}

اقدامات دیوانی خواجه نظام الملک خوافی:

سیف‌الدین حاجی دو جنبه از سیاست اجتماعی مخدوم خود را بیان کرده است. اول از همه جنبه تقید مذهبی خواجه نظام الملک است به طوری که وی می‌نویسد:

«از ابتدای منصب شریف زمام اختیار به دست آن وزیر نیکو اعتقاد دادند هر روزه در اخلاق حمیده و آثار پسندیده سعی جمیل مبذول می‌داشت و از روی نیک اندیش و خیرخواهی که در وزارت او مقصود بود در گاه و بیگاه پادشاه جهان پناه را از مناهی مانع بوده و به امر به معروف ترغیب می‌نمود.»^{۴۷}

همین مطلب را می‌خواند نیز مورد تأیید قرار داده است و می‌نویسد:

«و بی‌شائبه تکلف خواجه نظام الملک به صفت حلم و تواضع موصوف بود و نسبت به مشایخ و علما ارادت و اخلاص تمام ظاهر می‌کرد...»^{۴۸}

از نوشته‌های منابع تاریخی عهد تیموری استنباط می‌شود که خواجه نظام الملک فردی کاملاً مقید به مذهب بوده و احتمالاً با توجه به این که سنی مذهب نیز بوده می‌کوشیده تا مذهب اهل سنت را تقویت و بر مذهب شیعه برتری دهد. زیرا در دوران فرمانروائی سلطان حسین میرزا بایقرا تصوف و تشیع روز به روز در مسیر قوت گام بر می‌داشتند. متأسفانه منابع از اقدامات احتمالاً تعصب‌آمیز خواجه نظام الملک در امور مذهبی اطلاعات زیادی بدست نداده‌اند.

سلطان حسن بایقرا در شش یا هفت سال نخست حکومت تائب بود و پس از آن به شراب خواری روی آورد.^{۴۹} این موضوع و فرامینی که درباره منع باده‌نوشی و منع ریش تراشی در اسناد این دوران آمده است احتمالاً به دوران وزارت نظام الملک خوافی مربوط می‌شود.^{۵۰}

این تقید دینی و اخلاقی خواجه نظام الملک را اغلب منابع تاریخی به نوعی تأیید و مؤکد کرده‌اند. از جمله سیف‌الدین حاجی می‌نویسد:

«بحمدالله تعالی در این روزگار کافه برایا و رعایا از حسن سلوک وزیر نیکو خصال در مهد امن و آسایش‌اند و این آصف خیراندیش به وفور عقل و کمال دانش و سمت حلم و وقار و فرط دین و دیانت و طریق درستی و امانت از امثال و اقران فائق است و به حسب اصل و نسب اصیل‌ترین فرد این روزگار و از عنفوان صبا الی یومنا نیز از جمیع مناهی محترز و مجتنب بوده به نوعی که در مجلس او کسی را قدرت آن نبود که نام شراب بر زبان تواند آورد، لاجرم در جمیع ممالک قول عالی نافذ گشته که هیچ کس مرتکب او نشود و از شاه و رعیت و امراء و ارکان دولت به کلیه ترک کردند.»

«چنان منع شد می که در روضه حور فراموش کردش شراب طهور»^{۵۱}
 جنبه دیگر اقدامات دیوانی خواجه نظام‌الملک سیاست اقتصادی اوست. سیف‌الدین حاجی بدون این که از جزئیات سیاست اقتصادی خواجه نظام‌الملک سخنی بگوید فقط اشاره کرده است که در اثر اقدامات وی:

«انواع نعمت و راحت در ممالک ظاهر گشت و بدعت آن ذمیمه که به روزگار پیشین استمرار یافته بود برو برانداخت و در عوض آن رسوم خیرات که موجب رفاهیت باشد به تقدیم رسانید».^{۵۲}

ظاهراً وی در راستای تحقق رفاه اقتصادی مردم دستورالعملی اصلاحی در امور اقتصادی که در بیست و یک فصل مدون شده بود، به سلطان حسین میرزا بایقرا تسلیم کرده است. سیف‌الدین حاجی سپس می‌نویسد:

«در این باب بیست و یک فصل عرضه داشت کرده و در تحت هر فصل جوابی شافی دریافت، اگر آن فصول را و جواب‌ها را در این نسخه می‌آوردیم به طول می‌انجامید».^{۵۳}

از نوشته‌های منابع متأخر تیموری نیز استنباط می‌شود که خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خواری به اقشار متوسط و گروه‌های مذهبی متعصب‌تر جامعه گرایش داشته و

با اقدامات اصلاح طلبانه اقتصادی و نیز تقید دینی که از خود نشان می‌داده، از چشم امیران بزرگ ترک و صاحب منصبان دیوانی متحد آنان افتاده، از همین روی آنان بر ضد او دسیسه چینی آغاز نموده، کوشیده‌اند تا او را نیز از قدرت به زیر کشند.^{۵۴}

جنبه دیگر عملکرد خواجه نظام الملک در منصب وزارت اقدامات مداخله جویانه سیاسی وی، خصوصاً در امور خانوادگی تیموریان بود. که عاقبت خوبی هم برایش در پی نداشت. میرخواند به روشنی توضیح داده است که یکی از علل اصلی دشمنی امیر علی شیر نوائی با خواجه نظام الملک خوایی دخالت بی‌مورد و تفرقه افکنانه وی در اختلافات خانوادگی میان فرزندان سلطان حسین میرزا بایقرا، یعنی بدیع الزمان میرزا و مظفر میرزا بوده است. از قرار معلوم خواجه نظام الملک نقش میانجی گرانه‌ای را که قرار بود امیر علی شیر نوائی برای حل و فصل کردن مسالمت‌آمیز شورش بدیع الزمان میرزا بازی کند را نقش بر آب کرده، و برای خوش خدمتی به سلطان حسین میرزا خواسته است تا خود این شورش را فیصله دهد. اما اقدام نابجای وی نه تنها کمکی به حل بحران پیش آمده نکرد، بلکه دامنه این شورش را هر چه بیشتر مشتعل ساخت. خواجه نظام الملک بدون این انگیزه واقعی او روشن باشد با همدستی با خدیجه بیگم آغا، مادر مظفر حسین میرزا، بر ضد بدیع الزمان توطئه‌ای تدارک دیدند و ترتیب قتل محمد مومن میرزا فرزند بدیع الزمان میرزا را که حاکم استرآباد بود، دادند. این مطلب موجب کینه شدید امیر علی شیر نوائی و بدیع الزمان میرزا از وی گردید:

«... و صورت حادثه آن که در آن اوان که امیر علی شیر در بلخ بود و به صیقل مهمات کلمات حکمت آیات زنگ نقار از مرآت خاطر میرزا بدیع الزمان می زدود، و خاقان منصور بنا بر اغوای خواجه نظام الملک و بعضی دیگر از مقربان که نمی‌خواستند که امر مصالحه به سعی امیر علی شیر تیسیر پذیرد، به نام امیر ارسلان برلاس که کوتوال قلعه بلخ بود نشانی ارسال فرموده، به مضمون آن که هر گاه بدیع الزمان میرزا به رسم شکار بیرون رود

باید که در دروازه‌ها را بر کشیده نگذاری که دیگر به آن بلده در آید تا مزید عنایت و التفات ما اختصاص بیایی»^{۵۵}

بدیع الزمان میرزا به محض این که از این توطئه خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک آگاه گردید نصایح امیر علی شیر را به فراموشی سپرده، برای جنگ با مظفر میرزا مصمم‌تر شد. او طی فرمانی از محمد مؤمن میرزا، فرزند خود، خواست تا در برابر یورش مظفر میرزا به استرآباد مقاومت کند. اما محمد مؤمن میرزا توان زیادی برای مقابله با عموی خویش را نداشت. بنابراین پس از مختصر جنگ و جدالی که میان دو طرف درگرفت عاقبت محمد مؤمن میرزا در ماه صفر سال ۹۰۳ ق/ اکتبر ۱۴۹۷ م. اسیر شد و به قلعه اختیارالدین هرات فرستاده شد.^{۵۶}

با آن که سلطان حسین میرزا به تأکید دستور داده بود که به محمد مؤمن میرزا هیچ آسیب نرسد اما بنا به قول میر خواند:

«آن چهار نابکار بنا بر تأکید خدیجه بیگم آغا در غایت سرعت طی مسافت می‌نمودند تا شبی با روی‌های بسته در محلی که محمد مؤمن میرزا به تلاوت کلام ایزد تعالی اشتغال داشت پیش او درآمدند، شاهزاده کیفیت حال دانسته از جای برجست و با ایشان آغاز تلاش کرده آن بدبختان بی‌عاقبت آن چنان جوانی که در دودمان امیر تیمور گورکان نظیر نداشت هلاک ساختند و به جهت مغلظه مردم از برج به خاک‌ریز انداختند، گلرخسار آن سرور ریاض پادشاهی را که نسیم عنایت الهی شکفته بود بر خاک افکندند.»^{۵۷}

پس از این که سه روز از این مصیبت گذشت امیر نظام‌الدین علی شیر نوایی، که به «طواف روضه مقدسه رضویه علیه‌السلام» رفته بود، به هرات بازگشت و از شنیدن این خبر آن چنان در بهت و ماتم فرو رفت و «سیلاب خون از جویبار دیده روان گردانید» که به قول میرخواند امیر علی شیر نوایی به دفعات این جمله را تکرار می‌کرد که:

«واقعۀ محمد مومن میرزا حکم قتل شیخ مجدالدین بغدادی دارد، زیرا هم چنان که در آن زمان تمامی ولایات ماوراءالنهر و خراسان و عراق به سبب لشکر کشیدن چنگیز خان از توران به ایران قتل عام یافته ویران گشت، در این اوقات به شامت این حادثه فتنه ای عظیم که مستلزم تخریب بلاد و تعدیب عباد باشد به وقوع خواهد پیوست.»^{۵۸}

شاید منظور امیر علی شیر نوائی از بیان این کلمات آن باشد که این قتل به صورتی جدی اختلافات داخلی تیموریان را در خراسان، که می‌رفت تا با درایت و سیاست وحدت بخش امیر علی شیر نوائی به درستی حل و فصل شود، به شدت مشتعل ساخته است، زیرا از همان زمان اوزبک‌ها که به اوضاع داخلی تیموریان کاملاً وقوف داشتند شروع به دست‌اندازی به خراسان نمودند. بدیع‌الزمان میرزا نیز بی‌طاقت شده و برای گرفتن انتقام از قاتل فرزند، عزم خود را جزم کرد و به گردآوری لشکر فرمان داد. میرخواند و خواند میر این حادثه را نتیجه سیاست غلط خواجه نظام‌الملک خوافی برآورد کرده‌اند. با این اوصاف شاید تا حدود زیادی علت دشمنی امیر علی شیر نوائی، و متحدان دیوانی او با وی از همین زمان به صورتی جدی آغاز شده باشد.

این سخن فراهانی منفرد که می‌گوید «ویژگی‌های مذهبی نظام‌الملک و احتمالاً سخت‌گیری‌های مذهبی او نمی‌توانست چندان مورد پذیرش شخصیتی چون امیر علی شیر نوائی باشد»^{۵۹} تا حد زیادی قابل قبول به نظر می‌رسد. زیرا امیر علی شیر نوائی و سلطان حسین میرزا بایقرا شخصیت‌هایی آزاداندیش و روشن بین بودند و پا از دایره تعصب و قشریت بیرون نهاده بودند، و به قول رکن‌الدین همایون فرخ:

«آنها جنگ هفتاد و دو ملت را همه عذر نهاده بودند و به پیروی از آرا و عقاید ملل و محل احترام می‌گذاشتند، و اجازه نمی‌دادند افرادی قشری و خام، مذهب را دست‌آویز و وسیله اطفای شهوات مادی و دنیوی خود ساخته گروهی را به خاک و خون کشند.»^{۶۰}

اما این که فراهانی منفرد کوشیده است تا پای‌بندی‌های مذهبی امیر علی شیر نوائی را سست نشان دهد به نظر درست نمی‌آید. زیرا منابع تاریخی به تکرار امیر علی شیر نوائی را فردی با فضیلت، متمایل به ارکان شریعت و مشایخ و فرق صوفیه، اعم از شیعه و سنی، معرفی نموده‌اند.^{۶۱} خواند میر می‌نویسد:

«غرض آن که آن حضرت با وجود امثال این شواعل هرگز ساعتی از متابعت اعمال اهل دل غافل و ذاهل نبودند و پیوسته به قدم اخلاص و اعتقاد ملازمت ایقان و عرفان می‌نمودند، خصوصاً ملازمت عالی جناب مخدومی حقایق پناهی (جامی) - نورالله مرقده علی الدوام - نزد ایشان به تلمذ کتب و نسخ صوفیه اشتغال داشتند...»^{۶۲}

سام میرزا نیز امیر علی شیر نوائی را بدین گونه مورد تمجید قرار داده است که: «...و فی‌الواقع همچو او صاحب توفیقی کمتر به صفحه ظهور آمده از جمله توفیقاتش آن که مدت الحیات لمحہ‌ای از اوقات به تعطیل نگذرانیده بلکه همواره مستغرق تحصیل کمالات بوده و به تصنیف و تالیف و نظم اشعار آبدار که تا قیامت اثر از او بر صفحه روزگار باقی خواهد بود.»^{۶۳} همین نویسنده سپس اقدامات وی را در رعایت و حمایت از اهل فضل و استعداد یادآور شده و نوشته است:

«دیگر ابواب خیرات و مبرات مفتوح داشته به تعمیر سیصد و هفتاد بقاع خیر که از آن جمله نود رباط است که در اکثر آنها در ایام حیاتش به صادرین و واردین آب و آتش می‌داده‌اند و باقی مساجد و مدارس و خوانق و پل موفق گردید...»^{۶۴}

در این که امیر علی شیر نوائی با خواجه نظام‌الملک خوافی اختلاف مذهبی داشته شکی نیست، زیرا به استناد سخن احسان یارشاطر این امیر علی شیر نوائی شیعه بوده است و شیعیان نیز در اواخر عهد تیموری از قدرت و آزادی بیشتری برخوردار شده و در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش از حمایت سلطان حسین میرزا بایقرا و امیر علی شیر نوائی برخوردار شده بودند.^{۶۵}

بنابراین به سبب عللی که در بالا اشاره شد، امیر علی شیر نوائی گروه‌های مخالف خواجه نظام‌الملک خوافی، از جمله خواجه افضل‌الدین محمد و: «بعضی از ارکان دولت و اعیان حضرت و دیوانیان و عمله ایشان، که از خواجه نظام الملک رنجیده بودند»^{۶۶} را متحد ساخته کوشیدند تا وزیر را از قدرت به زیر کشند.

عزل خواجه نظام الملک از منصب وزارت:

شورش بدیع‌الزمان میرزا، نقطه شروعی بود برای ابراز مخالفت‌های علنی امیرعلی شیر نوائی با افزایش بیش از حد قدرت خواجه نظام‌الملک در دستگاه وزارتی سلطان حسین میرزا، علاوه بر این، پاره‌ای حرکت‌های اعتراضی و مخالفت‌آمیز از سوی برخی از شاهزادگان تیموری حاکم ولایات صورت گرفت که منجر به قطع ارسال عایدات محل حکمرانی آنان به هرات شد. این رفتار باعث شد تا درآمد دیوان اعلی به شدت کاهش یافته به طوری که خواجه نظام‌الملک برای پرداخت حقوق سپاه و دیوانیان ناگزیر شد چندین نوبت مالیات‌های کلان از پیشه‌وران و کشاورزان هرات و توابع اخذ کند. البته این اقدام هم به نوبه خود موجب نارضایتی قشرهای تولیدی جامعه از وی شد.^{۶۷}

همه این عوامل دست به دست هم داد و به قول میرخواند:

«بعضی دیگر از معایب خواجه نظام الملک و اولاد و اتباع او بر

ضمیر منیر همایون واضح گشته حضرت خاقانی در باب ایشان به امیرعلی

شیر مشورت کرده، خاطر بر مصادره و مواخذه آن جماعت قرار یافت.»^{۶۸}

ستاره بخت نظام‌الملک با طلوع ستاره خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی رو به افول گذارد. این افضل‌الدین محمد از دوران جوانی و در دوره حکومت ابوسعید گورکانی منصب اسیتفاء دیوان اعلی داشت و به قول خواند میر: «بی‌واسطه وزیری کیفیت محاسبات و چگونگی بعضی از حالات را از وی می‌پرسیدند»^{۶۹} برای اولین بار در سال ۸۷۸ ق وزیر سلطان حسین میرزا شد. در عین حال یکی از برکشیدگان و ارادتمندان امیر علی شیر نوائی هم باقی ماند^{۷۰}، دوره اقتدار این افضل‌الدین محمد در مقام وزارت چندان نپائید. چون در

آن دوره خواجه مجدالدین محمد از اقتدار عظیمی نزد سلطان تیموری برخوردار بود. بنابراین با توجه به مقتضیات سیاسی و ارتباطاتی که با امیر علی شیر داشت مجبور شد در سال ۸۹۲ ق به بهانه «استخراج اموال مملکت استرآباد»^{۷۱} به آن منطقه رفت. در آنجا عهد و پیمان خود را با امیر علی شیر محکم‌تر کرده، سپس به عنوان امیر قافله حج به مکه رفت و پس از بازگشت از حج مدت‌های زیادی در آن ایالت آذربایجان و عراق به دور از درگیری‌های دیوانی روزگار می‌گذرانید.^{۷۲}

چون این مقدمات فراهم شد فرصت برای به زیر کشیدن خواجه نظام‌الملک از وزارت آماده شد. خواجه افضل‌الدین محمد در سال ۹۰۳ ق ظاهراً به اشاره امیر علی شیرنوائی به سرعت خود را به هرات رسانیده با حمایت وی و تائید سلطان حسین به وزارت منصوب شد. وی از همان آغاز وزارت خود در «در باب عزل نظام‌الملک کمر سعی بر میان بست.»^{۷۳}

خواجه افضل‌الدین محمد دستور داد تا صورت اموال و املاک نظام‌الملک و فرزندان را مورد تحقیق و تفحص قرار داده، سپس همه آنها را و وابستگانشان را بازداشت کردند و به قلعه اختیارالدین هرات فرستادند. به دستور سلطان حسین جلادی را به قلعه فرستادند تا نخست خواجه کمال‌الدین حسین و خواجه عبدالملک، فرزندان نظام‌الملک را گردن زدند «آن گاه خواجه نظام‌الملک را به در قلعه آورده پوست کنند.»^{۷۴}

نتیجه:

در زمان تیموریان نیز به مانند دوران ایلخانان، و پیش از آن دیوان سالاری یا به عبارت دیگر ارکان حکومتی (دیوان اعلاء) به دو شعبه متمایز «کشوری» و «لشکری» تقسیم شده بود، که بر اساس سنت سیاسی متداول در میان عنصر ترک، امیران ترک در رأس امور لشکری و دیوان سالاران ایرانی در رأس امور کشوری قرار داشتند. در واقع از همان آغاز حکومت تیموریان انشقاق بین ترک و تاجیک (ایرانی) در تمام امور حکومتی آشکار بود. این اختلاف و تفکیک مسئولیت در ارکان عالی حکومت نه تنها تا دوران سلطان حسین میرزا بایقرا تداوم یافت، حتی پاره‌ای عوامل سیاسی - اجتماعی این تضاد و دوگانگی را تشدید کرد، که منجر به تضعیف ساختار قدرت سیاسی در پایان دوران تیموریان شد.

آن چه از بررسی دیوان سالاری تیموریان این است که چون حکومت تیموریان اساساً نظامی بود، پس طبیعی می‌نمود که امیران قبایل ترک پس از شاهزادگان تیموری عالی‌ترین مناصب دیوانی را در ساختار سیاسی - نظامی حکومت در دست داشته باشند. نتیجه این وضع، بی‌ثباتی و تزلزل در ساختار سیاسی، خصوصاً نهاد وزارت بود. در سراسر دوران حکومت تیموریان این امیران ترک بودند که در مرتبه‌ای بالاتر از وزیران و سایر کارگزاران دیوان قرار داشتند. امیران ترک پیوسته در عزل و نصب وزیران مداخله می‌کردند. در زمان سلطان حسین بایقرا این امیرعلی شیر نوائی بود که به دلیل اعتماد و اختیارات بیش از اندازه‌ای که به وی داده شده بود، چنین نقشی را بازی می‌کرد. از سوی دیگر خواجه نظام‌الملک خوفافی نیز برای افزایش قدرت خود و جلوگیری از مداخله امیران ترک از هیچ کوششی کوتاهی نکرد. سلطان حسین میرزا بایقرا نیز نتوانست از تشدید تضاد میان دو نهاد سیاسی و نظامی حکومتش جلوگیری کند. زمانی که خواجه نظام‌الملک خواست تا اعتبار و قدرت امیر علی شیر نوائی را، به نفع نهاد وزارت، محدود کرده و یا نادیده بگیرد، مورد خشم سلطان تیموری قرار گرفته از منصب وزارت خلع و سپس به قتل رسید (۹۰۳ ق). مرگ وی برای تیموریان مبارک نبود، زیرا شورش‌های داخلی و یورش‌های خارجی، که از مشخصه‌های سیاسی این سلسله در طی ۱۰ سال آتی است، به سقوط آن منجر گردید.

یادداشت‌ها:

- ۱ - سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی: آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسین ارموی، محدث، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، مقدمه ص ب.
- ۲ - همان، ص و.
- ۳- میرخواند: تاریخ روضه الصفا، به تصحیح و تحشیه جمشیدکیان فر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۵۷۲۷، و نیز: خواند میر: دستور الوزراء، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷، ص ۴۱۸، سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی: آثار الوزراء، به تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسین ارموی، محدث، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۳۵۳.
- ۴ - سیف الدین حاجی: مقدمه، ص الف.
- ۵ - فراهانی منفرد، مهدی: پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۱۸۳.
- ۶ - سیف‌الدین حاجی: ص ۳۵۳.
- ۷ - همان جا.
- ۸- همان، ص ۳۵۴.
- ۹ - فراهانی منفرد، مهدی، ص ۱۸۳.
- ۱۰ - خواند میر: دستور الوزراء، ص ۴۱۸.
- ۱۱ - میرخواند: روضه الصفا، ص ۵۷۲۷؛ خواندمیر، مکارم الاخلاق، مقدمه و تصحیح محمد اکبر عثیق، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ص ۸۹.
- ۱۲ - فراهانی منفرد، مهدی، ص ۱۸۰.
- ۱۳- خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۱۸.
- ۱۴ - خواند میر: تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، زیر نظر دبیر سیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰، ص ۳۲۹.
- ۱۵ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۱۸.
- ۱۶ - خواند میر، حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۳۲۹.

- ۱۷ - همان جا.
- ۱۸ - سیف الدین حاجی، ص ۳۵۴.
- ۱۹ - همان جا، ص ۴۲۳.
- ۲۰ - میرخواند، روضه الصفا، ص ۵۷۲۷.
- ۲۱ - بُرن، رُهر، نظام ایالات در دوره صفویه، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷، ص ۱۵۱.
- ۲۲ - خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد ۴، ص ۳۲۸.
- ۲۳ - بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، جلد اول، صص ۳۴۷-۳۵۱.
- ۲۴ - اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۲.
- ۲۵ - همان، ۲۸۴.
- ۲۶ - میر خواند، ص ۵۷۷۱.
- ۲۷ - فور بز منز، بئاتریس: برآمدن و فرمانروائی تیمور، ترجمه منصور صفت گل، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷، ص ۱۶۰.
- ۲۸ - همان جا.
- ۲۹ - رویمر، جانشینان تیمور، تاریخ ایران کمبریج دوره تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران، جامی، ۱۳۷۹، جلد ششم، ص ۱۳۹.
- ۳۰ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۰۰ و ص ۳۵۳.
- ۳۱ - فراهانی منفرد، ص ۱۸۶.
- ۳۲ - سیف الدین حاجی نظام عقیلی، ص ۳۵۳.
- ۳۳ - خواند میر، دستورالوزراء، ص ۴۱۹.
- ۳۴ - این امیرزاده محمد سلطان خواهرزاده سلطان حسین میرزا بایقرا بوده که در عهد حکمرانی دائی خود در هرات از جمله امیران معتبر درباری به شمار می رفته و برای

خود دارای دستگاه دیوانی نیز بوده است. خواند میر می نویسد: " .. مقارن آن حال امیرزاده سلطان محمد که خواهر زاده خاقان منصور بود و میرزا کیچیک لقب داشت با والده و والد خود، میرزا سلطان احمد بن میرزا سیدی احمدی بن میرزا میران شاه بن امیر تیمور گورکان از طرف قراباغ اران به دارالسلطنه هرات رسیدند و خاقان منصور ایشان را منظور نظر مرحمت و اشفاق گردانیده، میرزا کیچیک را به عنایت طبل و علم و خیل و حشم معزز و محترم ساخت و عنان اختیار امور ملک و مال را قبضه اقتدار او داده کما ینبقی به تربیتش پرداخت... " (تاریخ حبیب السیر، ج چهارم، ص ۱۳۸).

۳۵ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۰۰.

۳۶ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۰۱؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۱۶۰.

۳۷ - خواند میر، دستور الوزراء، صص ۴۰۵_۴۰۶.

۳۸ - همان، ص ۴۰۶.

۳۹ - این خواجه افضل الدین محمد کرمانی یکی از وزیر زادگان کرمان بود و در زمان سلطان ابوسعید تیموری به منصب استیفا اشتغال داشت، او در سال ۸۷۸ق. مورد توجه سلطان حسین بایقرا قرار گرفت و به منصب وزارت منصوب شد و با خواجه نظام الملک همکار و بر ضد خواجه مجدالدین محمد متحد شد. (میر خواند، ص ۵۷۳۹).

۴۰ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۷۷۲؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۱۸۷.

۴۱ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۷۷۲؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۱۸۸؛ خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۲۱.

۴۲ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۲۲.

۴۳ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۷۷۳.

۴۴ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۷۷۳؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۱۸۸.

- ۴۵ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۷۸۴ ؛ خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۲۲.
- ۴۶ - میر خواند، روضه اصفا، ص ۵۷۸۸ ؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، ص ۱۹۸.
- ۴۷ - سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، ص ۳۵۵ ؛ فراهانی منفرد، ص ۱۸۴.
- ۴۸ - میرخواند، ص ۵۷۸۴.
- ۴۹ - فراهانی منفرد، ص ۱۸۴ (به نقل از بابرنامه تالیف ظهیرالدین محمد بابر، ص ۱۰۴).
- ۵۰ - همان جا، (به نقل از نظامی باخرزی، منشاء الانشاء، ص ۱۵۹-۱۶۰ و ۱۶۵).
- ۵۱ - سیف الدین حاجی، ص ۳۵۰.
- ۵۲ - سیف الدین حاجی بن نظام عقیلی، ص ۳۵۵.
- ۵۳ - همان جا.
- ۵۴ - خواند میر، دستور الوزراء، ص ۴۳۰.
- ۵۵ - میر خواند، روضه الصفا، ص ۵۸۰۵.
- ۵۶ - همان، ص ۵۸۱۴.
- ۵۷ - میرخواند، روضه الصفا، ص ۵۸۱۴ ؛ خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۲۱۴.
- ۵۸ - میرخواند، ص ۵۸۱۶ ؛ خواند میر، حبیب السیر، جلد چهارم، ص ۲۱۵.
- ۵۹ - فراهانی منفرد، ص ۱۸۵.
- ۶۰ - نوائی، امیر نظام الدین علیشیر، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵، ص ۵۰.
- ۶۱ - نوائی، دیوان اشعار، ص ۴۹ ؛ امیر علی شیر نوائی، تذکره مجالس المومنین، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴.
- ۶۲ - خواند میر، مکارم الاخلاق، ص ۹۱.
- ۶۳ - سام میرزا صفوی، تذکره تحفه سامی، به تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، ص ۳۳۶.
- ۶۴ - همان، ص ۳۳۷.

۶۵ - یارشاطر، احسان، شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه اول قرن نهم)، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۳، ص ۱۷. (برای جلوگیری از اطاله کلام در خصوص گرایش دینی و تقید امیر علی شیر نوائی به مذهب نگاه کنید به: مکارم الاخلاق خواند میر، خصوصاً صفحات ۶۰ الی ۶۵، ۸۸ الی ۹۴ و ۹۵ الی ۹۷؛ دولت‌شاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به همت محمد رضائی، تهران، پدیده، ۱۳۶۶، ص ۳۷۰؛ سام میرزا، تذکره تحفه سامی، تصحیح و تحشیه رکن الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، صص ۳۳۴-۳۳۷؛ امیر نظام الدین علیشر نوائی، دیوان اشعار؛ مقدمه).

۶۶ - خواند میر، دستورالوزراء، ص ۴۳۰.

۶۷ - خواند میر، دستورالوزراء، ص ۴۲۹؛ فراهانی منفرد، ص ۲۰۰.

۶۸ - میرخواند، روضه‌الصفاء، ص ۵۸۲۱.

۶۹ - خواند میر، دستورالوزراء، ص ۴۳۴.

۷۰ - همانجا.

۷۱ - خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۴۳۴.

۷۲ - میرخواند، روضه‌الصفاء، ص ۵۸۲۰؛ خواندمیر، دستورالوزراء، ص ۴۳۶.

۷۳ - خواند میر، دستورالوزراء، ص ۴۳۷.

۷۴ - میرخواند، روضه‌الصفاء، ص ۵۸۲۲؛ خواند میر، حبیب‌السییر، جلد چهارم، ص ۲۱۹.